

درس خارج فقه آیت الله جوادی

96/10/18

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: نکاح/نکاح منقطع/ عناصر محوری نکاح منقطع

مرحوم محقق در متن شرایع در قسم دوم که نکاح منقطع است، فرمودند عناصر محوری نکاح منقطع چهار چیز است: «صیغه عقد»، «محل»، «مدّت» و «مهریه». [1] منظور از «محل»، زوج و زوجه است که این عقد بین زوج و زوجه مستقر می‌شود. پس عناصر چهارگانه عبارت است: «صیغه»، «زوج و زوجه»، «مدّت» و «مهر». در جریان «صیغه» قسمت مهم روایاتی که در مسئله عقد لفظی و عقد قولی وارد شده است، مربوط به نکاح منقطع است؛ در نکاح دائم این‌گونه از روایات به صورت گسترده نقل نشده است. در باب نکاح دائم وقتی دلیل صیغه را ذکر می‌کنند به همین روایات عقد منقطع استدلال می‌کنند. اگر یک روایت خاصه‌ای در نکاح دائم وارد می‌شد به همان روایت استدلال می‌کردند. عبارت مرحوم محقق هم در بین این نکاحین هم یکسان نیست. در نکاح دائم که بحث آن قبلاً گذشت فرمودند: «فالنکاح یفتقر الی ایجاب و قبول دالین علی العقد الرافع للاحتمال و العبارة عن الايجاب لفظان»؛ [2] که بحث آن قبلاً گذشت، آن‌جا ندارد که شارع چنین فرموده است؛ اما درباره نکاح منقطع عبارت مرحوم محقق در متن شرایع این است که فرمود: «الصیغة فهي اللفظ الذي وضعه الشرع وصلة الى انعقاده». [3] ما یک چنین تعبیری در نکاح دائم نداشتیم؛ چون در نکاح دائم نص خاصی نیست که شما با کدام لفظ صیغه را انشا کنید. غالب این روایات که درباره تعیین لفظ است در عقد منقطع است. این مطلب اول.

مطلب دوم که عناصر محوری آن چهارگانه است؛ یکی همان «عقد قولی» است که فعلی کافی نیست. دوم «محل» است؛ یعنی زوج و زوجه. سوم «مدّت» است که رکن است. چهارم «مهریه» است که رکن است. این دو رکن اخیر در عقد دائم نیست؛ برای اینکه عقد دائم مدت ندارد و در عقد دائم مهریه رکن نیست که اگر مهریه ذکر نشد تبدیل به «مهر المثل» می‌شود، یا اگر ذکر شد و باطل بود «کالخمیر و الخنزیر»، تبدیل به «مهر المثل» می‌شود.

مطلب بعدی در جریان «مدّت» به طور اجمال روایاتی که خوانده شد که مدّت مشخص نیست و مهریه هم مشخص نیست؛ یعنی حدّ معینی ندارد، یک روایتی بود که گرچه سند ضعیف بود، ولی تقطیع کردن، مشکل ایجاد می‌کند، مرحوم صاحب وسائل تقطیع کرد که گاهی تقطیع به استنباط خود محدّث است که مشکل ایجاد می‌کند. اگر برای رفع اشکال این بزرگوار در ذیل همان حدیثی که مربوط به آن زنی که در بیابان تشنه بود و چنین کاری اتفاق افتاد، اشاره می‌کرد به اینکه یک ذیلی دارد و این ذیل مسئله را حل می‌کند، این به همین وضع ابهام نمی‌ماند که انسان بگوید مهریه به یک لیوان آب هم حاصل می‌شود و مدت به یک نیم‌ساعت یا یک ساعت هم حاصل می‌شود. این روایت از دو جهت ابهام داشت و سرّ آن این بود که مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) آن ذیل را نقل نکرد.

روایت در باب 21؛ یعنی وسائل جلد 21، صفحه 48 و 49 از ابواب «مُتَعَه» که عقد متعه نه مهریه آن معین است که چقدر باشد و نه مدّت آن مشخص است. در این باب، روایت هشتمی که مرحوم کلینی [4] (رضوان الله تعالی علیه) نقل کردند «عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ» که چندتا مشکل سندی داشت که در آن روزی که این روایت خوانده شد به این مشکل سندی اشاره شد؛ یکی «نوح بن شعيب» است که مجهول است، یکی «علی بن حَسَن» است که «علی بن حَسَن» متعدد هستند، فقط یک نفر که «علی بن حَسَن واسطی» است او موثق است. این روایتی که مشکل را به همراه داشت و حل نشده بود، با مراجعه به ذیل آن این مشکل حل می‌شود. آن‌گاه معلوم می‌شود که مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) که این را تقطیع کرد و این روایت را صرف نظر از مشکل سندی، در باب 21 که نکاح منقطع مشروع، نه مهریه آن و نه مدّت آن حدّی دارد، اصلاً یعنی اصلاً! به هیچ وجه به این باب مربوط نیست. بابتی که ایشان عنوان کردند این است که «لَا حَذَّ لِلْمَهْرِ وَلَا لِلْأَجَلِ فِي الْمُتَعَةِ قُلَّةٌ وَلَا كَثْرَةٌ». روایتی که نقل می‌کند همان حادثه تلخ است که آن زن در بیابان تشنه شد و آبی را از آن مرد عرب خواست، او درخواست نکاح کرد و این زن امتناع کرد و دید دارد هلاک می‌شود برای دریافت یک آب تن در داد. اینها خیال کردند که این مربوط به نکاح منقطعی است که مهریه آن یک لیوان آب است و مدت آن هم مثلاً یک ساعت است یا کمتر یا بیشتر؛ در حالی که هیچ یعنی هیچ! هیچ ارتباطی به این باب ندارد.

حالا روایتی که قبلاً خوانده شد با ارجاع به ذیل آن این مسئله حل می‌شود. آن روایت این است که - با صرف نظر از دوتا اشکال سندی که در این روایت هست - «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى عُمَرَ فَقَالَتْ إِنِّي زَنَيْتُ فَمَطَّرَنِي فَأَمَرَ بِهَا أَنْ تُرْجَمَ فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»، حضرت فرمود: «كَيْفَ زَنَيْتِ قَالَتْ مَزَزْتُ بِالْأَدْوِيَةِ فَأَصَابَنِي عَطَشٌ مُدِيدٌ فَأَسْتَشْفِي شَأْغَرًا بِهَا» - آن روستایی‌ها را می‌گویند «اعرابی»، شهرنشین را می‌گویند «عرب» - «فَأَبَى أَنْ يَسْقِيَنِي إِلَّا أَنْ أُمَكِّنَهُ مِنْ نَفْسِي»؛ من تمکین نکردم، اما عطش که غالب شد «فَلَمَّا أَجْهَدَنِي الْعَطَشُ خِفْتُ عَلَى نَفْسِي» تمکین کردم، «سَقَانِي»؛ او به من آب داد، «فَأَمَكَّنَهُ مِنْ نَفْسِي» او فهمید متعه نیست، یا نه اصلاً چون در زمان دومی بود؛ یعنی بخش دوم از حکومت دومی بود، متعه تحریم شده بود، او خیال می‌کرد این کار زناست. وقتی این قصه را به محضر حضرت امیر (سلام الله علیه) ارائه کرد، حضرت طبق این نقل فرموده باشند: «تَزْوِيجٌ وَ زَيْلُ الْكُفَّةِ»؛ [5] قَسَمَ بِهِ رَبِّكَ بِهِ این نکاح است، اینکه زنا نیست تا حدّ بخورد. مرحوم صاحب وسائل به قرینه اینکه این روایت در ذیل دارد «تَزْوِيجٌ وَ زَيْلُ الْكُفَّةِ»، این را ذکر کردند که مهریه مشخص نیست؛ حالا یک لیوان آب است یا کمتر یا بیشتر، مدّت آن هم مشخص نیست. چون حضرت فرمود: «تَزْوِيجٌ وَ زَيْلُ الْكُفَّةِ»؛ پس این نکاح منقطع مشروع است، مهریه آن هم یک لیوان آب است، مدّت آن هم مثلاً یک ساعت؛ در حالی که این روایت در باب حدود زنا و حدّ زنا، آن‌جا به صورت شفاف روشن شد که این قصه از چه قرار است. [6] در آن روایت آمده است که این زناست؛ لکن این حدّ ندارد؛ یعنی برای او حرام نبود، نه اینکه نکاح مشروع منقطع است، مهریه آن یک لیوان آب، مدّت آن هم یک ساعت یا کمتر یا بیشتر.

پرسش: ...

پاسخ: حالا آن رجم به معنای اعم است؛ یعنی حدّ، یا نه او شوهر داشت. غرض این است که اصل زنا و حرام بودن نزد او ثابت شد و چون او می‌شناخت گفت باید رجم بشوید. این چون «قضية فی واقعة»، اطلاقی ندارد که انسان بخواهد به اطلاق آن تمسک کند.

پرسش: ...

پاسخ: غرض این است که اصل آن این طور نیست که مرحوم صاحب وسائل استفاده کرده است که در ذیل مثلاً «تَزْوِیجٌ وَ رَبِّ الْكَفْبَةِ» یعنی نکاح منقطع مشروع است؛ منتها مهریه آن یک لیوان آب، مدت آن هم یک ساعت؛ از آن قبیل نیست.

پرسش: ...

پاسخ: غرض این است که اولی حالا یا برای او ثابت شده بود که این زناست، یا در بخش دوم حکومت او بود که متعه را تحریم کرده بود.

حالا همین روایت را در باب «زنا» ملاحظه بفرمایید که حضرت به چه صورت بیان کردند. در باب «حدّ زنا» که اگر کسی مضطر باشد حدّی برای او نیست، در آن باب ذکر کردند.

جلد 28 صفحه 111 روایت هفت از همین جا شروع شده است که مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله تعالی علیه) «بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا» - که سند با آن روایت «نوح بن شعیب» و «علی بن حسان» و مانند اینها بودند فرق می کند، گرچه این روایت بی ارسال نیست - «قَالَ أَتَيْتُ امْرَأَةً إِلَى عُمَرَ فَقَالَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي فَجَرْتُ»؛ مبتلا به فجور شدم. «فَأَمَرَ عُمَرُ بِهَا أَنْ تَكُونَ حُرَّةً»؛ توضیح داد و او هم شروع کرد به اجرای حدّ. «فَأَمَرَ بِرَجُلَيْهَا وَ كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَاضِرًا»، حضرت فرمود: «سَلِّهَا كَيْفَ فَجَرْتَ»؛ توضیح بخواهید که فجور او به چیست؟ وقتی توضیح خواستند، این زن گفت: «كُنْتُ فِي فَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ»؛ من در بیابان بودم، «فَأَصَابَنِي عَطَشٌ شَدِيدٌ»؛ خیلی تشنه شدم، «فَرَفَعْتُ لِي خِيْمَةً»؛ از دور دیدم به اینکه در بیابان یک خیمه ای سرپاست، «فَأَتَيْتُهَا»؛ آمدم سراغ آن خیمه، «فَأَصْبَحْتُ فِيهَا رَجُلًا أَغْرَابِيًّا»؛ بادیه نشین، «فَسَأَلْتُهُ الْمَاءَ»؛ از او آب خواستم، «فَأَبَى عَلَيَّ أَنْ يَشْفِقَنِي إِلَّا أَنْ أَمْكَنَهُ مِنْ نَفْسِي»؛ او بدون این نکاح حاضر نشد، «فَوَلَّيْتُ مِنْهُ هَارِبَةً»؛ گریختم از او، «فَأَشْفَقْتُ بِي الْعَطَشُ»؛ تشنگی بر من غالب شد، «حَتَّى غَارَتْ عَيْنَايَ وَ ذَهَبَتْ لِسَانِي»؛ چشمانم فرو رفت، زبانم خشک شد، دهانم خشک شد، «فَلَمَّا بَلَغَ مِنِّي أَتَيْتُهُ»؛ راضی شدم، «فَسَقَانِي وَ وَقَعَ عَلَيَّ»، این قصه من است. آن که مرحوم صاحب وسائل استفاده کرد این است که این نکاح بود و مشروع، مهریه آن هم یک لیوان آب، مدت آن هم محدود است. آن گاه وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیه) طبق این روایت فرموده باشد: «هَذِهِ» همان است «الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ نَاغٍ وَ لَا غَادٍ» [7]

«رُفِعَ... مَا اضْطُرَّ» است؛ برابر این آیه این زن مضطر شده است که خودش را تمکین کند. این زنا هست، ولی او معصیت نکرده است، آن طرف معصیت کرده است. «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ نَاغٍ وَ لَا غَادٍ» هَذِهِ غَيْرُ نَاغِيَةٍ وَ لَا غَادِيَةٍ إِلَيْهِ فَحَلَّى سَبِيلَهَا»، بعد «قَالَ عُمَرُ لَوْ لَا عَلَى لَهْلَكِ عُمَرُ». [8] اینکه علی بود باز «هَلَكَ». ولی منظور این است که با این روایت با این وضع، هیچ ارتباطی با آنچه که در باب هیجده ذکر کردند ندارد آن بزرگوار با اینکه سند ضعیف بود؛ هم «نوح بن شعیب» در آن بود، هم «علی بن حسان» در آن بود و سند معتبری نبود، ایشان خواستند ثابت کنند که این نکاح مشروع است و مهریه آن یک لیوان آب است و زمان آن هم محدود.

بنابر این آنچه که در این باب «حدّ زنا» آمده ثابت کرده که از آن قبیل نیست. ما اگر بخواهیم دلیلی بیاوریم که مهریه آن حدّ معین ندارد و مدت آن هم حدّ معین ندارد، از سایر روایات باید استفاده کرد؛ چه اینکه از روایات آن باب هم

استفاده کردند و دلیل دیگر هم داریم، اختصاصی به این روایت ندارد. همان روایت در همان باب که عده مشخصی ندارد، آن جا پنج تا روایت در آن باب بود که بعضی از روایات آن همین مطلب را می‌فهماند.

حالا چون اصل این مسئله مربوط به این است که صیغه آیا به تقدیم قبول بر ایجاب اکتفا می‌شود، کافی است یا نه؟ عربی لازم است یا نه؟ امر، کار صیغه ماضی را می‌کند یا نه؟ اگر مرد بگوید «زوجینی» و زن بگوید «زوجتک نفسی»، آیا این کافی هست یا کافی نیست؟ مرحوم سید (رضوان الله علیه) در العروة الوثقی [9] فتوا می‌دهند که اگر مرد به جای اینکه «قبلت» یا «رضیت» را بعد بگوید، اول به صیغه امر بگوید، بگوید: «زوجینی»، بعد آن زن بگوید «زوجتک نفسی» این کافی است. گرچه سیدنا الاستاد امام و بعضی از بزرگان دیگر می‌گویند این احتیاط واجب است و احتیاط ترک نشود؛ [10] ولی سید (رضوان الله علیه) بعد از فتوا احتیاط می‌کند که احوط این است که مثلاً

امر نباشد.

در خطبه نورانی حضرت امیر که در مراسم خواستگاری و عقد حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) (ا) خوانده شد، از این صیغه‌ها استفاده شده است؛ این صیغه‌ای که حالا زن یا وکیل زن بگوید: «زوجتک» یا «انکحتک» مرد بگوید: «قبلت» یا وکیل مرد بگوید: «قبلت»، این طور نیست. حالا ما این را تبرکاً می‌خوانیم و شما بزرگوارها هم این را ضبط کنید که اگر به شما مراجعه کردند برای انشای خطبه عقد، قبل از اینکه عقد را انشا کنید این را هم تبرکاً بخوانید که این یک سنتی شود و عظمت این خاندان در مراسم عقد تبرکاً بازگو و خوانده شود.

این خطبه متأسفانه در نهج البلاغه نیامده است، در تمام نهج البلاغه آمده است. این تمام نهج البلاغه خیلی زحمت روی آن کشیده شده؛ چون خود مرحوم سید رضی (رضوان الله علیه) تصریح می‌کند می‌گوید این مختاری از خُطَب و کلمات اوست؛ یعنی انتخاب کردیم، همه خطبه‌های حضرت را، همه نامه‌های حضرت را نقل نکردند، بخشی از خطبه‌ها را که انتخاب کردند نقل کردند، بخشی از نامه‌ها را هم اصلاً نقل نکردند؛ مثلاً عیال سلمان رحلت می‌کند وجود مبارک حضرت امیر روی علاقه‌ای که به سلمان داشت نامه تسلیت برای سلمان می‌نویسد، [11] ( «لما ماتت امرئة سلمان بالمدائن فحزن عليها، فبلغ امیر المؤمنین (علیه السلام) فكتب اليه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قَدْ بَلَغَنِي يَا ابا عَبْدِ اللَّهِ سَلَامُ مُصِيبَتِكَاهْلِك، وَ اَوْجَعَنِي بَعْضُ مَا اَوْجَعَكَ» )، وَ لَعَنِي لِمُصِيبَةٍ تَقَعَمُ اجْزَاهَا، خَيْرٌ مِنْ نِعْمَةٍ يُسَالُ عَنْ شُكْرِهَا، وَ لَعَلَّكَ تَقُومُ بِهَا، وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ» )، این مثلاً در نهج البلاغه نیست. این خطبه نورانی به این صورت در نهج البلاغه نیست، در تمام نهج البلاغه است. تمام نهج البلاغه به عنوان خطبه 36 صفحه 393 این مطلب هست که ما این را تبرکاً می‌خوانیم تا ببینیم مراسم ایجاب و قبول این دو معصوم بزرگوار (سلام الله علیها) یعنی حضرت امیر (سلام الله علیه) که درخواست کرد، وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که اصل صیغه را اجرا کردند به چه صورت بود؟

وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت امیر (سلام الله علیه) فرمود شما خطبه‌ای بخوان، خواستگاری بکن و پیشنهاد بده و ما عقد را شروع کنیم. «لما امره النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) ان یخطب لنفسه الزهراء (علیها آلاف التحية و الثناء)» وجود مبارک حضرت امیر این طور شروع کرد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنَّهُمْ بِفَوَاحِ عِلْمِهِ النَّاطِقِينَ وَ أَنَا بِتَوَاقِبِ عَظَمَتِهِ قُلُوبُ الْمُتَّقِينَ وَ أَوْضَحَ بِدَنَائِلِ أَحْكَامِهِ طَرِيقَ السَّالِكِينَ وَ أَنَهَجَ بَائِنَ عَمَى الْمُضْطَلَقِ الْعَالَمِينَ حَتَّى عَلَتْ دَعْوَتُهُ تَوَاعِي الْمَلْجِدِينَ وَ اسْتَظْهَرَتْ كَلِمَتُهُ عَلَى تَوَاطُنِ الْمُنِطَلِقِينَ وَ جَعَلَهُ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ فَبَلَغَ رِسَالَةَ رَبِّهِ وَ صَدَعَ بِأَمْرِهِ وَ أَنَا مِنَ اللَّهِ آيَاتِهِ»، این یک بخش از حمد. حمد دوم: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْعِبَادَ بِفَضْرِيهِ وَ أَعَزَّهُمْ بِدِينِهِ وَ أَكْرَمَهُمْ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ رَحِمَ وَ كَرَّمَ وَ شَرَّفَ وَ عَظَّمَ». حمد سوم: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَرَّبَ مِنْ خَامِدِيهِ وَ دَنَا مِنْ سَائِلِيهِ وَ وَعَدَ الْجَنَّةَ مَنْ يَتَّقِيهِ وَ أَنْزَلَ بِالنَّارِ مَنْ يَعْصِيهِ». حمد چهارم: «نَحْمَدُكَ عَلَى قَدِيمِ إِحْسَانِهِ وَ آيَادِيهِ وَ نَشْكُرُكَ شُكْرَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّ خَالِفَهُ وَ بَارِيَهُ وَ مُصَوِّرَهُ وَ مُصَيِّمَهُ وَ مُخَيِّبَهُ وَ مُعَذِّبَهُ وَ مُنْجِيَهُ وَ مُثَبِّتَهُ وَ مُجَارِبَهُ»، این بخش هم تمام شد. «وَ نَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ شَهَادَةُ إِخْلَاصٍ يُبَلِّغُهُ وَ تُرْضِيهِ وَ أَنْ مُحَمَّدًا

حَبِيبُ اللَّهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ صَلَاةُ تَزْلُفُهُ وَتُخْطِئُهُ وَتُعَرِّهُ وَتُغْلِبُهُ وَتُسَرِّفُهُ وَتُجَنِّبُهُ وَتَرْفَعُهُ وَتَسْطَلِفُهُ»، این هم درباره وحی و نبوت.

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ النِّكَاحَ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - بِهِ وَ أَدِنَ فِيهِ وَ إِنَّ مَجْلِسَنَا هَذَا مِمَّا قَضَاهُ اللَّهُ». هر دو سخن از قضا و قدر دارند؛ هم وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیه) که فرمود این را خدا مقرر کرد و هم خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود این را خدا مقرر کرده است. «وَ إِنَّ مَجْلِسَنَا هَذَا مِمَّا قَضَاهُ اللَّهُ - تَعَالَى - وَ رَضِيَهُ وَ هَذَا مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) قَدْ زَوَّجَنِي ابْنَتَهُ». این جا به فعل ماضی به این صورت تعبیر کرد: «قَدْ زَوَّجَنِي ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ عَلَى صِدَاقِ أَرْبَعِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ ثَمَانِينَ دِرْهَمًا»؛ 480 درهم، «وَ قَدْ رَضِيْتُ بِذَلِكَ»؛ این را حضرت به عنوان تقدیم قبول بر ایجاب گفت. «فَاسْأَلُوهُ وَ اسْهَبُوا وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا». این عقدی است که حضرت امیر (سلام الله علیه) طرف قبول را خوانده و مقدم بر ایجاب. آن گاه «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ): زَوْجَتُكَ ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَى مَا زَوَّجَكَ الرَّحْمَنُ وَ قَدْ رَضِيْتُ بِمَا رَضَى اللَّهُ لَهَا»، این ایجاب می شود بعد از قبول؛ آن قبول هم «زَوَّجَنِي» و «رَضِيْتُ» است. اگر مرحوم سید در العروة الوثقی فتوا می دهد که «زوجینی» و مانند آن اگر زوج بگوید کافی است و یک احتیاطی می کند «وفاقا للنصوص الآخر»، ظاهراً حق با مرحوم سید است. احتیاط سیدنا الاستاد طریقه نجات است. خود سید هم احتیاط کرده است؛ منتها احتیاط سیدنا الاستاد احتیاط وجوبی است و احتیاط مرحوم سید احتیاط مستحبی است.

آن گاه «فَفَرَّغَ عَلَى (عليه السلام) شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى وَ هُوَ يَقُولُ رَبِّ اجْزِئْ عَنِّي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ»؛ سجده شکر بجا آورد. این صیغه عقد آنها بود. اما هر دو از قضای الهی سخن گفتند؛ هم وجود مبارک پیغمبر، هم وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیه).

بنابر این ما الفاطی در خصوص عقد نکاح دائم نداریم؛ تمام روایات از همین عقد منقطع برخاسته شده است، گاهی هم ممکن است در عقد دائمی یک لفظی باشد. لذا مرحوم محقق آن عبارتی که در نکاح منقطع دارد آن عبارت را در نکاح دائم ندارد. در نکاح دائم فرمود که صیغه آن همین است، لفظ آن همین است؛ اما در نکاح منقطع فرمود: «ان الشارع وضع له لفظاً خاصاً»؛ چون این روایات درباره خصوص عقد منقطع وارد شده است.

- [1] شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ط - اسماعیلیان)، المحقق الحلّی، ج 2، ص 247.
- [2] شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ط - اسماعیلیان)، المحقق الحلّی، ج 2، ص 216.
- [3] شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ط - اسماعیلیان)، المحقق الحلّی، ج 2، ص 247.
- [4] الکافی - ط الاسلامیة، الشیخ الكلینی، ج 5، ص 467.
- [5] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 21، ص 50، أبواب اباحتها، باب 21، ح 8، ط آل البيت.
- [6] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 28، ص 112، أبواب حد الزنا، باب 18، ح 7، ط آل البيت.
- [7] بقره/سوره 2، آیه 173.
- [8] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 28، ص 112، أبواب حد الزنا، باب 18، ح 7، ط آل البيت.
- [9] العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج 2، ص 852.
- [10] العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی)، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج 5، ص 599.
- [11] 1 نهج البلاغة، الثانی، ج 1، ص 190.